

۲۰۱۱/۰۲/۱۵

ولی احمد نوری

باید به بزرگان تاریخ ساز وطن، ارج گذاشت!

به پاس خدمات بزرگ « امیر عبدالرحمن خان، ضیاء الملت والدین »

دو موضوع باعث نوشتن این مقال شده است: یکی، مطالعه مقاله بسیار جالب از قلم جناب احسان الله مایار که زیر عنوان (ارج نگذاشتن به ارزش ها) در همین پورتال با حیثیت افغان جرمن آنلاين نشر شده است.

http://www.afghan-german.de/upload/Tahlilha_PDF/e_mayar_arj_nagzashtan_ba_arzesh_ha.pdf



دوم، شنیدن گزارش خجالت آور و اسف انگیز شخص پشتون ستیزی بنام منجم زاده (یکی از خدمتگاران بحران الدین ربانی و شورای نظار) از صفحات تلویزیون آریانا افغانستان (مربوط بناغلی نبیل مسکینیار). وی با دنانت و اغماض از تاریخ واقعی کشور، تا توانست شطحیات گفت و به بزرگان افغانستان خاصاً به امیر عبدالرحمن خان یکی از مقتدرترین و وطن دوست ترین شاهان افغانستان بی حرمتی کرد و تمام افتخارات تاریخ افغانستان را به امارت نه ماهه حبیب الله کلکانی نسبت داد و جناب مسکین یار هم با بی تفاوتی به آن نگاه کرد، شنید و خاموشی اختیار کرد. در حالیکه لازم بود همانگونه که پروگرام فرید یونس را به اثر گفتار بی معنی اش از نشر باز داشت دوام گزارش این اجنبی پرست را نیز مانع می شد.

ولی برعکس جناب مایار موضوع بسیار عالی و ملی را مطرح نموده بودند که مرا هم واداشت درباره بزرگان و سیاستمداران گذشته وطن خاصاً آنانی که با پروپاگند های زهرآگین بیگانه و متخاصمین تفرقه انداز در نظر مردم ما، منفور و بی ارزش جلوه داده شده اند، سطری چند بنویسم و معلوماتی را که از بعضی کتب گرد آورده ام و از بزرگان و پدر مرحوم نیز شنیده ام برای هموطنانم خاصاً به جوانان وطن باز گویم.

از پادشاه قدرتمند افغانستان، امیر عبدالرحمن خان ضیاء الملت و الدین (که نویسندگان اروپائی در آثار خویش از وی به عنوان "امیر آهنین" یاد نموده اند) آغاز میکنم که از ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱م در خدمت افغانستان و مردم آن بوده است. همان افغانستان بزرگی را که با تدبیر و شهامت اعلیحضرت احمد شاه بابای کبیر ایجاد شده بود و بعد از یک قرن جنگ های داخلی و خارجی در حالت فرو پاشی و حتی تجزیه و نابودی بود، همین پادشاه مدبر و شجاع آنرا از نابودی نجات و دوباره احیا نمود و با همین سرحدات موجوده اش بما به میراث گذاشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

برخی از مؤرخین افغان که از نعمت بی طرفی و غیر وابستگی بی بهره بوده اند در حق این شاه افغانستان در نوشته های شان جفا کرده اند چه نه تنها از کارهای شایسته، ملی و پر بهای این بزرگ مرد وطن یادی نکرده اند بلکه به او و در حق او بسی ناروا گفته اند.

بعضی نویسندگان همه امور نوسازی و مدرنیزه شدن افغانستان را مربوط دوره اعلیحضرت امان الله خان میدانند که در واقعیت چنین نبوده و جانب دارانه میباشد.

در این هیچ جای شک و تردید نیست که اعلیحضرت امان الله خان غازی بانی و محصل استقلال افغانستان است و تا یک نفر افغان است و افغانستان است بلند ترین مقام ملی و تاریخی را از آن خود کرده است. و برای قرون متمادی باشندگان این سرزمین به وی و به نام وی افتخار خواهند کرد. ولی فراموش نباید کرد که برای اولین بار کلمات نوآوری و مدرنیزه شدن افغانستان در زمان سلطنت امیر عبدالرحمن خان فقید، آن پادشاه با کفایت، و توسط شخص او و به زبان او به مشاورین و درباریان مطرح شده است.

از نخستین روز های تاج پوشی اش اولین مشوره و توصیه اش به فرزندان، مامورین عالیرتبه دولت، اطرافیان و به بزرگان اقوام این بود: « ما نمیتوانیم به ملت خود سعادت آوریم و امنیت سراسری را در مرکز و اطراف مملکت قایم کنیم تا وطن خود را به شاهراه ترقی هدایت نکنیم و این آرزو زمانی میسر خواهد شد که زراعت و صنعت را مانند کشورهای دیگر جهان از حالت بدوی بحالت مدنی و تجارت خود را مثل جهان دیگر رونق بدهیم. این آرزو وقتی برآورده خواهد شد که برای تربیه اولاد وطن مکاتب عصری و مدارس علمی و عرفانی به اصولیکه در بلاد غربیه وجود دارد، تأسیس کنیم.»

با رفتن به لینک آتی به وصیت نامه امیر عبدالرحمن خان به فرزندش شهزاده حبیب الله خان مراجعه فرمائید:

دیپانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بر اساس همین مفکوره بود که در اولین ماه های سلطنت خود نخستین مکتب را بنام مدرسه اصول تحریر در داخل ارگ شاهی افتتاح کرد و در آن فرزندان همه اقشار وطن، از تبارها و اقوام مختلف افغانستان را بدون هیچگونه امتیاز شامل ساخت تا تحصیل دانش نمایند. اولین دسته از استادان خارجی را از کشورهای هندوستان، روسیه و ترکیه برای تدریس در این مدرسه افغانستان به کابل خواست که در کنار استادان مجرب افغان به تعلیم و تربیه اولاد این کشور آغاز کردند.

بسا مردان بزرگ حکومت بعدی افغانستان حاصل همان مدرسه امیر موصوف میباشد. مثل علی محمد خان وزیر خارجه و معاون صدارت از یفتل بدخشان، میرزا محمد نوروز خان سفیر افغانستان در شوروی و وزیر داخله و مالیه از لوگر، محمد ولی خان وزیر خارجه و نایب السلطنه افغانستان از درواز بدخشان، میرزا محمد خان یفتلی سفیر افغانستان در ماسکو و وزیر مالیه از یفتل بدخشان، عبدالاحد خان مایار وردک و وزیر داخله امان الله خان و رئیس شورای ملی عهد اعلیحضرت محمد نادر شاه از شیخ آباد وردک، عبدالعزیز خان وزیر حربیه افغانستان از تبار بارکزی قندهار، محمد حسین خان مستوفی الممالک از سید خیل پروان و ... و ... که (نه سردار بودند و نه هم محمد زایی).

به تعقیب آن، امیر اساس اولین مکتب حکام را در کابل گذاشت تا برای ولسوالی ها و علاقه داری های کشور، حاکم و علاقه دار تربیه کند و در این راه بسیار موفق هم بود، چه فرزندان همه اقشار مملکت در آن مکتب درس خواندند و سیستم اداره را آموختند و به حیث مامورین وزارت داخله در رأس اداره ولسوالیها و علاقه داری ها قرار گرفتند.

در سال سوم و یا چهارم سلطنتش بود که تهداب مکتب حربیه را گذاشت و فرزندان اقوام مختلف افغانستان را در آن شامل نمود تا صاحب منصبان با سواد و آگاه از رموز اردو و سپاه تربیه شوند و قشون آینده کشور از آنها تشکیل گردد. برای این منظور از عراق و ترکیه صاحب منصبانی را برای تدریس شقوق مختلف عسکری استخدام نمود و صاحب منصبانی که در زمان خودش، در عهد پسرش امیر حبیب الله خان سراج و در زمان سلطنت نواسه اش امیر امان الله خان به رتب بلند عسکری نایل شدند همه ثمره همان مکتب حربیه بود. این مکتب در زمان امیر حبیب الله خان سراج و امان الله خان غازی و خاصاً در عهد شهید اعلیحضرت محمد نادر شاه انکشاف بیشتر یافت و در زمان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به مدارج عالی ارتقا نمود و منحصراً پوهنتون حربی قد برافراشت.

هستند کسانی که متأسفانه از روی عناد و کوته نگری، امیر عبدالرحمن خان، این پادشاه بزرگ افغانستان را ویرانگر می خوانند و الفاظی را در حق او بکار میبرند که نه شایسته آن شاه است و نه منزلت نکویی برای بکار برنده آن میگذارد و رویداد های خود پرداخته و غیر واقعی به خورد مردم میدهند که گویا او در غایله هزاره جات آنقدر ظلم و خشونت کرده که از کله ها، منارها ساخته است. این افترای خیانت کارانه از طرف چند مؤرخ مغرض ساخته و بافته شده است که از حقیقت بدور است.

امیر عبدالرحمن خان برای فرو نشاندن غایله هزاره جات سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله را در رأس لشکری بدانجا فرستاد. از آنجا که بزرگان آنزمان و خدام صادق آنوقت گفته اند و هنوز هم در سینه های مردمان سالخورده حفظ است، سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله شخص بسیار حلیم، مهربان و مدبر بوده است و غایله هزاره جات را با کمترین تلفات انسانی فرو نشانده است و این افسانه «کله منار» واقعیت ندارد و از طرف هر کسیکه دامن زده میشود برای صدمه زدن به وحدت ملی است و دشمنی به یک پارچگی افغانستان و خیانت ملی میباشد.

من ایماناً و وجداناً میگویم که تلفات چندین ماهه غایله هزاره جات برابر با تلفات یک روزه کابل و کشتار مردم بیگناه آن از طرف تنظیم های ساخت پاکستان نبوده است. این تنظیم ها با سلاح مدرن امروز، ماشیندار، تانک و توپ، هاوان و بم های ویرانگر، راکت انداز و هلیکوپترهای توپدار و غیره مسلح بودند، در حالیکه سپاه امیر عبدالرحمن خان با شمشیر و سیلاوه و تفنگ های دهن پر یک تیره مجهز بودند که با این سلاح های ابتدایی و بدوی تلفات انسانی بسیار اندک بود. ساختن کله منارها مولود دروغ و افکار مریض و متعفن دشمنان افغانستان است و بس. کسانی که این افتراآت ناجایز را بنابر نیات محیلانه شان بیرون میدهند در تاریخ افغانستان باعث شرمساری شان خواهد شد. مردم شریف افغانستان از تحریفات مغرضانه که در تاریخ نگاری وطن ما صورت میگیرد باید آگاه و بیدار باشند و که به این دسیسه های دشمنان اعتبار ندهند.

مؤرخ و نویسنده وطن پرست جناب اعظم سیستانی چه زیبا نوشته است: « سیاستمداران مزدوریکه بشما میگویند پشتونها دشمن هزاره اند، عامل بیچارگی و فقر هزاره ها در دو صد و پنجاه سال گذشته بوده اند و بر شما حکومت کرده اند، اینها مبلغین ذلیل اجنبی و آتش افروزان جنگ به نفع بیگانگان اند، شیاطین آدم نما اند، اینها شما را قربانی منافع بیگانگان کرده اند.»

اگر وجدان خود را داور قرار بدهیم امیر عبدالرحمن خان در افغانستان بجز آبادی واحداث بناهای تاریخی و عمرانات آبرومند هیچ نوع ویرانی نکرده است.

باید خدای خود را حاضر ببینیم و صادقانه اعتراف کنیم که همه آبدات بزرگ وطن ما در زمان پادشاهی همین بزرگ مرد اعمار شده اند. بعد از دوران تیموری ها و بابریها تا ظهور امیر عبدالرحمن خان هیچ نوع آبادی و بنای تاریخی قابل ذکری در افغانستان اعمار نشده است.

همه بنا های بزرگ و آبدات قابل ذکر در افغانستان در زمان او ساخته شده اند. یاد آوری از همه عمرانات و آبادی های که او در وطن انجام داده است ایجاب کتاب مستقلی را میکند ولی نمونه های از آنها را میتوانم برای آگاهی جوانان ذکر کنم.

* اعمار پل های بیشماری بر رودخانه های افغانستان از جمله چهار پل بزرگ بر رودخانه کابل در خود پایتخت : پل محمود خان، پل باغ عمومی، پل شاه دو شمشیره، و پل های دیگر بالای دریا های افغانستان

* اولین جاده بزرگی که در کابل برای نخستین بار با غرس درختان پشه خانه در دو طرفش اعمار گردید در زمان همین پادشاه میباشد. این جاده بزرگ از چهار راهی صدارت شروع و در برج معروف شهر آرا ختم میشود. از زبان پدرم مرحوم میرزا سلطان احمد خان که در روز افتتاح این جاده حضور داشت شنیده ام که خود امیر عبدالرحمن خان در هنگام افتتاح این جاده تشریف آوردند و با هر یک از کارکنان و عمله و فاعله ایکه این جاده را ساخته بودند مصافحه نموده و جاده را افتتاح کردند. بعد از مراسم افتتاح دستانش را بطرف آسمان بلند کرده چنین دعا نمود: **«خداوندا، پروردگارا تو مارا یاری رسان و کمک کن که جاده های بیشمار دیگری در پایتخت و در شهر های بزرگ وطن خود آباد کنیم. خداوندا تو این وطن را به حفظ خود نگاه کن و بما توفیق عنایت کن که آبادش بسازیم. آمین»**

* اعمار اولین فابریکه حربی در افغانستان به نام (ماشین خانه) که در باغ علم گنج ساخته شده بود و برای نخستین بار ۴۰۰۰ نفر کارگر و مامور و مستخدم در آن مصروف کار شدند در تاریخ وطن ما سابقه نداشت. ماشین های این فابریکه از کشور فرانسه وارد و با سیستم بخار کار میکردند و بسته کاری آن از طرف یک انجنیر فرانسوی بنام (شورم کریشگر) انجام شده بود. در این فابریکه یکصد و بیست سال قبل، شمشیر، کرچ، برچه، خنجر، سیلاوه، پیش قبض، دوربین مساحت، تفنگ های پنج تکه، جاغوردار و دو میله شکاری، تفنگ های ۳۰۳ بُر، بغل پُر، تفنگچه جاغوردار، توپ های مختلف از قبیل توپ کوهی، توپ صحرايي، و توپ های بزرگ استحکام و بر علاوه کارتوس، باروت، کارد، چاقو، پتاقی، تولید میکرد. همچنان برای بار اول در افغانستان در همین فابریکه دریشی های عسکری، خیمه، بیرق، بوت و موزه، دستکش و کلاه و کمپل تولید می شد.

* در محوطه همین فابریکه شعبات مختلف حرفوی و صنعتی از قبیل نجاری، مسگری، آهنگری، سراجی، حلبی سازی، فلز کاری، زرگری، مسکوک سازی، گلپت کاری، سیم دوزی، گل سازی، حکاکی و عرابه سازی، پایه گذاری؟؟ و شروع به فعالیت نمود. در سه چهار سال اول شاگردان این شعبات از طرف استادان هندی و کشمیری تدریس می شدند ولی بعد از رسیدن اولین دسته طلبیکه برای فرا گرفتن این فنون به هندوستان رفته بودند، جای مستخدمین و استادان خارجی را پر کردند.

* از آبدات بزرگ و افتخار آفرین در افغانستان اعمار قصر باغ بالا، قصر باغ زرنگار در بوستان سرای که بعداً مزار امیر در آنجا بنا گردید، قصر آرشیف ملی در جوار سالنگ وات، قصر جبل السراج، قصر تاریخی جهان نمای تاشقرغان (خلم) که همین امروز ریاست باستان شناسی افغانستان خیال تعمیر مجدد آنرا دارد. از جمله قصر گلخانه ارگ کابل نمونه حیرت آور از معماری آن عصر و نمونه نقاشی و میناتورری آنوقت است.

* برای بار اول یک چاپخانه عصری در آنزمان وارد کابل شد و بعد از مدت کمی به فعالیت آغار نمود. چون امیر عبدالرحمن خان بسیار آرزو داشت که مردمش صاحب فرهنگ مطالعه و خواندن شوند همه دانشمندان و نویسندگان را تشویق نمود تا بنویسند و در مدت سلطنت او بیشترین کتاب تحریر، ترجمه و طبع گردیده است که این هم یکی از افتخارات این پادشاه می باشد. من در یکی از آثار زنده یاد پوهاند عبدالاحمد جاوید رئیس پوهنتون کابل خوانده بودم که در زمان سلطنت امیر عبدالرحمن خان بیشتر از دوصد عنوان کتاب چاپ شده بود.

* ترتیب نظامنامه ها و قوانین جدید برای سازماندهی مجدد دولت: بصورت عاجل قانونی را برای روند بهتر امور قضایی بنام «اساس القضا» توشیح نمود - برای بهتر شدن امور ادارات حکام و نایب الحکومه ها قانونی به نام «دستور العمل حکام و ضباط» را مرعی الاجرا قرار داد - برای کنترل حسابات دولت و عاید و مصرف، رساله ای بنام «شهاب الحساب» را در دسترس محاسبین دفاتر مالیات و مستوفیت ها قرار داد. لایحه وظایف پولیس مملکت

را که در آن زمان کوتوال نامیده میشد ترتیب داده به منصفه اجرا قرار داد. برای بار نخست قانونی برای صدور پاسپورت وضع نمود. تا آنزمان در افغانستان پاسپورت وجود نداشت. توشیح قانون پاسپورت و بوجود آوردن پاسپورت برای اتباع افغانستان خود گویای آزادی و تمامیت کشور میباشد.

* اساس پوسته در افغانستان برای نخستین بار در عصر امیر شیرعلی خان مرحوم بنا نهاده شده بود و اولین تکت های پوستی افغانستان هم به عین شکل (کله شیر) و به نه یا ده قیمت مختلف چاپ شده بود که امروز در جهان نزد کلکسیونرهای پوسته دارای قیمت بسیار بلند است. ولی در زمان امیر عبدالرحمن خان مغفور به سیستم پوسته افغانستان هم توجه بسیار جدی مبذول شد و دفاتر پوستی در سرا تا سر افغانستان اعمار و افتتاح گردید. تعداد پرسونل این دفاتر و سوار کاران رسانیدن پوسته به شهر های مختلف به هزاران می رسید. اولین تکت پوسته در زمان این پادشاه با نشان محراب و منبر که به اثر هدایت خودش تهیه شده بود به بازار پوستی عرضه گردید. محراب و منبر گفتم باید اضافه کنم که در تاریخ افغانستان برای اولین بار اوراق رسمی مکاتبات دولتی هم در وقت همین پادشاه و بر اثر هدایت او مزین با نشان محراب و منبر گردید.

و... و... و...

حالا میتوان استنباط نمود که چه اداره آهنینی در کار بود که چرخ های دولت و مملکت را به حرکت آورد و از اتلاف وقت، سهل انگاری دروظیفه، فساد اداری، غبن و خیانت جلوگیری نماید. امیر عبدالرحمن خان تمام مامورین و اراکین دولت و ادارات دولتی را شدیداً زیر نظر داشت و در مورد خطا کاران، وظیفه ناشناسان، رشوه خواران و سرقت بیت المال (دارایی عامه) خیلی سخت گیر بود و هیچ لغزشی برایش قابل عفو نبود. مجازات اش عزل، حبس، شکنجه و حتی اعدام بود.

ممکن است به گفته آقایان غبار و فرهنگ یک پادشاه مستبد بوده ولی باید در پهلوی استبدادش همه خوبی ها و سجایای او را هم از یاد نبرد. و به کردانی، سیاست و کفایتش هم ارج گذاشت و یاد آور شد که او بر مردم فقیر و بینوا سخت مهربان بود. از احوال رعیت و لشکر خود بسیار باخبری میکرد، روز مره نرخنامه های اشیای مورد ضرورت مردم را منطقه به منطقه می طلبید و شخصاً کنترل میکرد.

به علما و دانشمندان بنظر قدر میدید و هر کس میتوانست بدون کدام مشکل به او برسد و داد خواهی کند. بزرگان میگفتند این پادشاه افغانستان در اکثر صفات خود شباهت زیادی به میرویس خان هوتک داشت.

برای بار اول پادشاهی در افغانستان ظهور کرد که به برادران اهل هنود افغانستان احترام گذاشت و آنها را باشندگان کامل الحقوق کشور دانست.

اگر صادقانه قضاوت کنیم ممکن برای ساختن افغانستان از هم پاشیده و الغای ملوک الطوائفی هایی که در سراسر مملکت بیرق افراشته بودند و بالاخره برای استقرار امنیت سراسری و اعمار وطن در آن وقت یک دسپلین شدید را (اگر استبدادش نخوانیم) ایجاب مینمود.

آیا تصور نمی شود که در شرایط کنونی موجود وطن ما همچو اداره چی با کفایت و نیرومند نیاز باشد؟

ایکاش ما امروز چنین زعیم کردان، با کفایت و دلسوز در افغانستان میداشتیم که مملکت ما را از این رسوایی و بیچارگی و تشتت نجات میداد. برتر شمردن امیرحبیب الله کله کانی برامیرپولادین افغان امیر عبدالرحمن خان در حقیقت تحریف تاریخ به سلیقه فردی اشخاص صاحب غرضی چون منجم زاده ها خواهد بود، نه بیان حقیقت تاریخ.

پایان

منابع :

- * سراج التواریخ خود امیر عبدالرحمن خان ضیاء الملت و الدین
- * افغانستان در مسیر تاریخ از میر غلام محمد غبار
- * یادداشت های پدر بزرگوار و مرحوم
- * مطالعات شخصی خودم